

کتابخانه مینوی، گنجینه‌ای بی نظیر

محمد دهقانی

۱

از افتتاح کتابخانه مینوی اکنون بیش از چهل سال می‌گذرد. این کتابخانه در سال ۱۳۵۴ به گفته خود مینوی حاوی ۲۵۰۰۰ جلد کتاب بوده^۲ و حبیب یغمایی در سال ۱۳۵۵ قیمت آن را بیست میلیون تومان برآورد کرده است^۳ که به حساب امروز چیزی بیش از ۱۰ میلیارد تومان می‌شود. آنچه اکنون فهرست نسبتاً کامل کتابخانه مینوی نشان می‌دهد این است که شمار کتاب‌های چاپی و سنگی آن حداکثر به حدود بیست هزار مجلد می‌رسد. اختلاف این عدد با عددی که مینوی اعلام داشته به این دلیل است که خود او بعضی از کتاب‌های کوچک‌تر را کنار هم نهاده و در یک مجلد صحافی کرده است. در شماره‌گذاری دستی ماشینی که اخیراً (دهه ۱۳۸۰ خورشیدی) صورت گرفته، هر یک از آن مجلدات که شامل

۱

^۲. در مصاحبه‌ای که نجف دریابندری و ایرج افشار و محمدرضا شفیعی کدکنی چهل و چهار سال پیش با مینوی انجام داده‌اند، مینوی تصریح کرده است که «بنده از سن دوازده سیزده سالگی به بعد به تدریج کتاب می‌خریدم و به دوستان جلد کتابی که از جلد به پدرم و از پدرم به بنده ارث رسیده بود اضافه کردم، و حالا به ۲۵۰۰۰ جلد رسیده و دلم می‌خواهد اگر می‌توانستم به ۲۰۰ هزار جلد می‌رساندم و تمام این کتابخانه را هم مجاناً و بلاعوض به ملت ایران تقدیم خواهم کرد» (مینوی، پاییز ۱۳۵۲، ص ۱۷).

^۳. حبیب یغمایی، پس از وفات مینوی، در یغما چنین نوشت: «شنیدم مینوی کتابخانه خود را به بنیاد شاهنامه اهدا کرده؛ عجیب همتی و شگفت سخاوتی. این کتابخانه در حدود بیست میلیون تومان بهای مادی دارد و بهای معنوی آن را نمی‌توان سنجید. نه تنها کتابخانه‌اش بل یادداشت‌ها و فیش‌ها و نوشته‌هایش» (یغمایی، ۱۳۵۵، صص ۷۵۰-۷۵۱).

چند کتاب می‌شده طبعاً ذیل یک شماره فهرست شده است و به این ترتیب شمار نهایی کتاب‌ها کمتر از مقداری به نظر می‌رسد که مینوی برآورد کرده است. البته، پس از وفات مینوی که کتابخانه او در اختیار بنیاد شاهنامه و بعداً پژوهشگاه علوم انسانی قرار گرفت، مقادیر دیگری کتاب چاپی به آن اهدا و افزوده شده است. علاوه بر این‌ها، مرحوم محمد تقی دانش‌پژوه نیز کتابخانه شخصی خود را که شامل بیش از ۶۰۰۰ مجلد است به کتابخانه مینوی اهدا کرده و این مجموعه هم به صورت مجزاً شماره‌گذاری و فهرست‌نویسی شده است. گذشته از این‌ها، مرحوم دانش‌پژوه مقدار زیادی نسخه عکسی (facsimile) و میکروفیلم و کتاب‌های چاپ سنگی خود را نیز به کتابخانه مینوی بخشیده است. بر اساس فهرست‌واره کتابخانه مینوی که به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار تهیه و به همت پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شده است، کتابخانه مینوی، افزون بر آنچه آمد، شامل ۱۴۴ عنوان نسخه خطی و ۱۰۰ عنوان میکروفیلم و ۳۹۸ عنوان نسخه عکسی هم می‌شود. بنابراین، شمار مجموع کتاب‌های آن، اعم از چاپی و سنگی و فاکسی‌میل و میکروفیلم، اینک از مرز سیهزار در گذشته است.^۱ مجموعه‌ای از نامه‌ها و یادداشت‌ها و عکس‌ها و اسناد مینوی نیز در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

با این تفصیل، کتابخانه مینوی را اکنون دیگر نمی‌توان «کتابخانه» به معنای متعارف کلمه به شمار آورد. مهم‌ترین تفاوت آن با کتابخانه‌های دیگر این است که حواشی بسیاری از کتاب‌ها و مجلاتش مزین است به یادداشت‌های مالک و واقف نامدار و دانشمند آن زنده‌یاد

^۱. اعداد و ارقام مذکور را به کمک کتابدار فاضل کتابخانه مینوی، خانم المیرا خانلرخانی، به دست آوردم.

مجتبی مینوی که بر حسب عادت هنگام مطالعه گویا دائماً قلم در دست داشته و نظر خود را — اعم از نقد و سرزنش و ستایش و شرح و توضیح — درباره هر مطلبی که می‌خوانده در هامش کتاب‌ها یادداشت می‌کرده است. این یادداشت‌ها گاه بسیار اشاره‌وار و مختصر — در حد علامت تعجب یا سؤال — و گاه چنان مفصل است که مینوی ناگزیر آنها را به صورت دفترچه‌ای درآورده و به پایان کتابی که می‌خوانده ضمیمه کرده است. بسیاری از این یادداشت‌ها حاوی فواید علمی و پژوهشی و انتقادی‌اند. از باب نمونه، اشاره می‌کنم که مینوی از شروع انتشار مجله یغما در سال ۱۳۲۷ با بنیادگذار و گرداننده آن، مرحوم حبیب یغمایی، همکاری داشت و با این که خود هنوز مقیم لندن بود برای او مطلب می‌فرستاد و مقالات یغما را هم به‌دقت می‌خواند و نظر خود را در حاشیه بسیاری از آنها یادداشت می‌کرد. هم مقاله‌های او در مجله یغما ارزش این را دارد که بر حسب موضوع (انشا و نگارش، ادبیات و تاریخ، نقد ادبی، فرهنگ و جامعه، ترجمه، و...) در چند مجلد تبویب و تدوین شود و همراه با مقدمه‌ای تحلیلی از نو منتشر گردد و هم حواشی او بر مقالات آن مجله واجد ارزشی فوق‌العاده است. چنان که می‌دانیم بسیاری از متفکران، نویسندگان، شاعران، روزنامه‌نگاران و سیاستمداران نامدار ایران در دوران نسبتاً طولانی انتشار یغما که بیش از سی سال، بی آن که وقفه‌ای در آن رخ دهد، به طول انجامید با آن همکاری داشتند و برخی نظیر تقی‌زاده، جمال‌زاده، فخرالدین شادمان، علی دشتی، سعیدی سیرجانی، امیری فیروزکوهی و بسیاری دیگر آثار خود را مرتباً در آن منتشر می‌کردند. مینوی ظاهراً اغلب مطالب یغما را به‌دقت می‌خوانده و نظر خود را درباره آنها — گاهی فقط در حد یکی دو کلمه یا عبارت و گاهی هم قدری مفصل‌تر — در حاشیه صفحات می‌نوشته است. بعضی از

این حواشی، چنان که دآب او بود، آن قدر تند و صریح و حتا دشنام‌آلودند که نقل آنها به- آسانی میسر نیست و بعضی دیگر هم البته تحسین‌آمیزند. اظهار نظرهای مینوی در حاشیه مقالات و مطالب یغما از این حیث اهمیت دارد که رأی صائب او را درباره نویسندگانی نشان می‌دهد که در آن سال‌ها هنوز جوان بودند و آنچه در یغما منتشر می‌کردند از زمره نخستین مقالات و پژوهش‌هایشان بود — نویسندگانی چون عبدالحسین زرین‌کوب و غلامحسین یوسفی و باستانی پاریزی. با این حال، ارزیابی مینوی از همان نخستین آثار آنها درست و دقیق و در مجموع مبین استعدادی است که در سال‌های بعد از خود بروز دادند. برای این که نمونه‌ای از این گونه ارزیابی‌های او را به دست داده باشم، ناگزیر به دو سه مورد آن اشاره و تفصیل بحث را به فرصتی دیگر موکول می‌کنم.

گویا نخستین مقاله‌ای که از زنده‌یاد استاد عبدالحسین زرین‌کوب منتشر شده است «نقد الشعر در یونان و روم» باشد که حبیب یغمایی آن را در یغما (۱۳۲۸، صص ۲۴۵-۲۴۸) چاپ کرده است. مینوی در حاشیه آن نوشته: «[نویسنده] آدم باسوادِ بابصیرتی به نظر می‌رسد»؛[۱] روان و صحیح و موجز می‌نویسد.^۱ در حاشیه مقاله دیگری از زرین‌کوب (۱۳۳۰، صص ۱۱۹-۱۲۳) که عنوان آن «فلسفه و هنر» است، چنین نوشته: «در ترجمه بودنش شک نیست. بد هم ترجمه نشده است ولی خوب بود می‌گفت که از کجا ترجمه کرده است».^۲ اما نظر تأیید آمیز او درباره این نخستین نوشته‌های زرین‌کوب موجب نشده است که از سایر

^۱. مینوی، ش ۱۶۱۵۱.

^۲. مینوی، ش ۱۶۱۵۲.

نوشته‌های وی انتقاد نکند. در حاشیه یکی از مقاله‌های زرین‌کوب (۱۳۳۱، ۳۴۹-۳۵۳) به نام «منوچهری شاعر طبیعت» یادداشت‌های انتقادی جالبی از مینوی می‌بینیم. در بخشی از مقاله، زرین‌کوب ناگهان به مقایسه شاعران دربار مسعود غزنوی با شاعران متأخر فرانسوی پرداخته و نوشته است: «آن روح شهادت و وفاداری که مارو را به دفاع از ژاک دو بون، یا لافونتن را به مدح و تبرئه فوکه واداشت در میان شاعران این دربار نمی‌توانست نظیر بیابد» (همان، ص ۳۵۰). مینوی در حاشیه نوشته است: «چه لازم که آدم فضل‌فروشی کند و از مواردی که بر خواننده مشهود نیست شاهد و مثال بیاورد؛ اگر در باب فرنگی‌ها چیزی می‌نوشت و مثالی از آنچه بر ایرانیان معروف است در آن می‌آورد محملی داشت». در جای دیگر، زرین‌کوب با استناد به بیتی از منوچهری (از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی / گو بیاید و ببینید این شریف ایام را) آن را نشان‌دهنده تأسف منوچهری از کساد بازار شعر در دوره مسعود می‌داند، حال آن که شعر منوچهری ظاهراً عکس این را می‌گوید. از این رو، مینوی در حاشیه نوشته است: «شعر او را خلاف ظاهر آن تفسیر کرده است». در ادامه، زرین‌کوب باز به فلسفه رواقی و سخنان اپیکور و اپیکتت گریز زده و بعد هم درباره هر یک چند سطر زیرنویس آورده است. مینوی در حاشیه چنین نوشته: «این چهار سطر و آن حواشی به‌کلی زاید است». باز وقتی زرین‌کوب به مقایسه منوچهری با «رمانتیک‌ها» پرداخته، مینوی با عصبانیت نوشته است: «منوچهری علاوه بر این که رمانتیک نیست گاو و خر و هزار چیز دیگر هم نیست!» در بخش دوم مقاله (همان، صص ۵۰۲-۵۰۸)، زرین‌کوب منوچهری را «در زبان ما» یادآور «کسانی مانند هوراس، آناکرئون، ابونواس و رنسارد» دانسته است (همان، ص ۵۰۸). مینوی در حاشیه صفحه با لحن تند می‌نویسد: «چند

تای از این شعرا را خواننده‌ای آقای فرید...^۱ متأسفانه ادامه جمله مینوی هنگام صحافی مجدد مجله برش خورده و از بین رفته است!

مینوی، در همان نخستین شماره مجله یغما، اول به سراغ سرمقاله حبیب یغمایی رفته و خطاهای نگارشی آن را یادآور شده است. درباره شعری که در آغاز مجله آمده و سروده حسین سمیعی (ادیب السلطنه) است، چنین نوشته: «غالب ابیات آن مهمل و سست و بی معنی است» و تذکر داده که قدما همین حرف‌ها را «بہتر گفته‌اند» و ایرادات دیگری هم به شاعر گرفته است. خودش هم در همان شماره داستانی از یک نویسنده نه چندان معروف انگلیسی، به نام کوئیلر کوچ (Quiller Couch) ترجمه و منتشر کرده است. نکته جالب توجه این است که متن ترجمه خودش را نیز تصحیح کرده و یادداشت‌هایی بر آن نوشته است. دکتر محمد معین را نیز که در همان شماره مقاله‌ای دارد به نام «مروک» بی نصیب نگذاشته و در کنار این جمله او که «حمزہ اصفہانی و مؤلف مجمل/التواریخ کتاب مروک را در ردیف کتب کللیہ و دمنہ و بوداسف و بلوہر و سندباد یاد کرده‌اند» نوشته است: «کجا؟ [نویسنده] مهمل فرموده است!» در ادامه، دکتر معین توضیح داده است که «احتمال قوی می‌رود که کتاب مروک نیز متعلق به عهد ساسانی باشد. نگارنده با محققان ایرانی و خاورشناسان اروپایی در این باب مذاکره کرد و...». مینوی زیر عبارت «خاورشناسان اروپایی» خط کشیده و خطاب به معین نوشته است: «کجا دیدی‌شان [!؟]» معین معتقد است که مروک فیلسوفی بوده که پس از بزرگمهر در زمان ساسانیان می‌زیسته و برای این که

^۱. مینوی، ش ۱۶۱۵۴.

تلفظ درست نام او را نشان دهد قطعه شعری عربی استناد کرده که یکی از ابیات آن این است:

قالَ الحَکیمُ الفارسی بزرجمهر ثمّ مروک لا ترضین من الصدیق بکیف انت و مرحباً بک

به عقیده معین، «از قوافی این قطعه پیداست که باید "مروک" به فتح سوم خوانده شود و نیز چون او را در ردیف بزرجمهر یاد کرده معلوم است که گوینده وی را در زمره حکمای باستانی می‌شناخته، و نیز عصر او را پس از بزرجمهر مشهور دانسته است» (معین، ۱۳۲۷، ص ۱۵). مینوی (در حاشیه) این استنباط معین را به دو دلیل موجه رد کرده است: اول این که «مگر مرحباً بک به کسر نیست»؟ دیگر این که «ثمّ حتم نیست افاده تأخر زمانی کند!»

باز در همان شماره اول یغما، دکتر لطفعلی صورنگر هم که در آن روزگاران استاد نقد ادبی دانشگاه تهران بود مقاله‌ای نوشته است در نقد خطابه معروف تقی‌زاده، ذیل عنوان «لزوم حفظ زبان فصیح فارسی» و در آن به این جمله تقی‌زاده ایراد گرفته است: «داستان اتلاف عرب‌ها کتب ایرانی را جز افسانه محض چیزی نیست». به عقیده صورنگر، «این عبارت به هر معیاری که سنجیده شود از فصاحت خارج است و زبان فصیح فارسی که طرفداری از آن به پیروی از دانشمند محترم [یعنی تقی‌زاده] بر همه کس فرض است این طرز جمله‌بندی را نمی‌پذیرد، و هر کس می‌داند که "راء" مفعولی که در وسط جمله واقع شده کلام را از روانی و زیبایی انداخته است» (صورنگر، ۱۳۲۷، صص ۴۰-۴۱). مینوی در حاشیه دو نمونه بسیار قدیمی از این کاربرد «را»ی مفعولی را آورده است، بی آن که هیچ اظهار نظری

بکند: «از عین الحیاء: و بعد از این حدیث زدن و بیرون کردن علی بن بابویه او را از قم نقل فرموده است» و «از کشف المحجوب، ص ۱۹۰: — و ردّ و هجر مشایخ وی را نه به معنی طعن اندر مذهب است».^۱

در اردیبهشت ۱۳۳۷، مرتضی مطهری در یغما (صص ۷۹-۸۴) مقاله‌ای در نقد ترجمه ابوالقاسم پاینده از قرآن نوشته است. مینوی در ذیل مقاله از نویسنده جوان آن چنین تمجید کرده است: «هم بسیار باسواد و دقیق و محقق است و هم خیلی خوب فارسی می‌نویسد. آفرین».^۲

اگر بخواهم همه حواشی ارزشمندی را که مینوی فقط بر مقالات و مطالب منتشره در یغما نوشته است گزارش دهم خود کتابی مفصل و خواندنی خواهد شد. لاجرم در این جا به همین مقدار اندک بسنده می‌کنم و امیدوارم در آینده نزدیک همه یادداشت‌های انتقادی او را از حاشیه کتاب‌های استخراج کنم و طی مقاله‌هایی جداگانه به آگاهی علاقه‌مندان برسانم.

بعضی از یادداشت‌هایی که مینوی در حاشیه کتاب‌ها یا مجلات خود نوشته است واجد ارزش تاریخی هم هستند و ممکن است بر زوایای پنهان تاریخ سیاسی و فکری معاصر نیز پرتوی بیفکنند. یک نمونه آن مربوط می‌شود به مطلب کوتاهی که در یکی از شماره‌های

^۱. همه سخنان مینوی در این جا منقول است از دستخط خود او در حواشی سال یکم مجله یغما که اینک ذیل شماره ۱۶۱۵۰ در کتابخانه مینوی نگهداری می‌شود. از این پس، در ارجاع به منبع یادداشت‌های مینوی، فقط به نام او و شماره منبع مورد نظر در کتابخانه او اشاره می‌کنم.

^۲. مینوی، ش ۱۶۱۶۱.

همین مجله یغما منتشر شده است. عنوان این مطلب «قبض سفارشی پست‌خانه» و نویسنده آن گمنام است. در این مقاله یک صفحه‌ای اشاره شده است که در شعبان یا رمضان ۱۳۲۶ق/شهریور یا مهر ۱۲۸۷خ حیدرخان عمو اوغلی، انقلابی و تروریست مشهور صدر مشروطه، بمبی را در بسته‌ای پستی جاسازی می‌کند و با پست سفارشی از تبریز به در خانه حاکم مستبد مرند یعنی شجاع نظام می‌فرستد که «یکی از بزرگ‌ترین دشمنان مشروطه طلبان» بود. شجاع نظام، به تصور آن که بسته سفارشی جعبه جواهرات است به هیچ یک از نوکرانش اجازه نداد که آن را باز کنند و «خودش در حضور پسرش شروع به باز کردن بندهای بسته کرد». بمب منفجر شد و شجاع نظام و پسرش را کشت. نویسنده ناشناس این مطلب در پایان آن تذکر داده است که «مرحوم حیدرخان قبض سفارشی پست‌خانه را... عیناً به یکی از دوستان خود فرستاد و چون علامتی از یک واقعه تاریخی است عین قبض سفارشی کلیشه شد». تصویر قبض هم در کنار این مطلب چاپ شده است. قبض نشان می‌دهد که بسته را کسی به نام سید رضا نه «در شعبان یا رمضان» بلکه دقیقاً در نهم شوال ۱۳۲۶ تحویل پست‌خانه تبریز داده است.^۱ اما آنچه این قبض و مطلب مربوط به آن را جذاب‌تر می‌کند یادداشتی است که مینوی به خط خود بر آن افزوده و معلوم کرده است که نویسنده مطلب همانا تقی‌زاده است که در زمان ترور شجاع نظام در لندن به سر می‌برده اما با حیدرخان در ارتباط و از دوستان و همکاران معتمد او بوده است. به همین سبب

^۱. یغما (۱۳۳۱)، «قبض سفارشی پست‌خانه»، سال ۵، تهران، ص ۱۷۵.

حیدرخان قبض را برای تقی‌زاده می‌فرستد تا ثابت کند که ترور شجاع نظام کار خودش است. یادداشت مینوی از این قرار است:

این شرح ظاهراً از تقریر آقای تقی‌زاده گرفته و تحریر شده است. ایشان گفتند این سید رضا که اسمش روی قبض ذکر شده است سید رضا مرتضوی بود و حیدر عمو اوغلی قبض را در پاکی گذاشته و به کمبریج برای آقای تقی‌زاده فرستاده و در نامه‌ای کیفیت نامه نوشتن و ارسال بمب را هم شرح داده بود، مجتبی [۰] یعنی آقای تقی‌زاده پس از شصت سال که از آن تاریخ گذشته است هنوز آقای تقی‌زاده این وقعه را با تمام جزئیات آن به یاد دارند و روز ۴۳/۷/۱۶ همه را برای من تکرار کردند.^۱

تقی‌زاده در آن زمان سال‌های پایانی عمر خود را می‌گذراند و با توجه به یادداشت مینوی مسلم است که «قبض پست‌خانه» و توضیحات مربوط به آن را هم خود او در اختیار حبیب یغمایی گذارده است، با این همه ببینید شدت احتیاط و زیرکساری و محافظه‌کاری او را که پس از شصت سال باز حاضر نشده است هیچ نام و نشانی از خود در این ماجرا باقی بگذارد و اگر نبود این یادداشت مختصر و در حقیقت گواهی آشکار مینوی، شاید اصلاً معلوم نمی‌شد که ربط تقی‌زاده با این موضوع چیست.

^۱. مینوی، ش ۱۶۱۵۴.

نمونه تاریخی دیگری را که بازتاب روحیه حقیقت‌جوی مینوی است در حاشیه نامه‌ای می‌بینیم که حبیب یغمایی از عباس اقبال (۱۳۳۹، صص ۳۸۸-۳۸۹) ذیل عنوان «نکبت علم و ادب» منتشر کرده است. این نامه مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۳۵ (دوم اسفند ۱۳۱۳) است. اقبال در این نامه که مخاطب آن محمدعلی جمال‌زاده است از اوضاع نابسامان علم و دانش در ایران شکوه می‌کند و سپس از «چهار پنج نفر نکبت‌زدگان اهل ادب» نام می‌برد که عبارت بوده‌اند از قزوینی، تقی‌زاده، جمال‌زاده، مینوی، و خودش:

حال این آقایان چیست و تمتعی که از حیات ادبی خود برده‌اند کدام است؟ بیچاره قزوینی که بعد از سال‌های سال دربه‌دري و خون‌جگری تصادف روزگار قوت لایموتی به او می‌رساند و حال زندگانی مادی‌اش خوش نیست. تقی‌زاده بعد از یک عمر درستکاری و خدمت به آزادی ایران تازه به تدریس الفبای فارسی در لندن مفتخر و سرافراز شده است که از گرسنگی نمیرد. حال آن دوست عزیز هم بر خود سرکار روشن‌تر است تا بر دیگران. مینوی تمام کتاب و اسباب کار خود را فروخته و به خیال یافتن کاری از طهران فرار کرده و الساعه در لندن در میان خوف و رجا ساعت می‌شمارد. احوال بنده را هم بر همین منوال قیاس کنید. (همان، ص ۳۸۹)

مینوی گفته عباس اقبال را در مورد خودش تکذیب کرده و کنارش صریحاً نوشته است: «دروغ است».^۱

یادداشت‌های مینوی در هامش کتاب‌ها و مجلات کتابخانه‌اش از این حیث هم اهمیت دارد که وی با خرده‌نگری و وسواسی عجیب سهوها و اشتباهات نگارشی بهترین نویسندگان عصر نظیر جمال‌زاده و سعید نفیسی و فروزانفر و یوسفی و زرین‌کوب را هم یادآور شده و تصحیح کرده است. بر اساس همین غلط‌گیری‌ها و تصحیحات می‌توان کتاب آموزشی خوبی نیز در زمینه نگارش و ویرایش فارسی فراهم آورد.

امتیاز دیگر کتابخانه مینوی تقدیم‌نامه‌هایی است که بسیاری از دانشمندان و مستشرقان و نویسندگان و شاعران بزرگ معاصر در آغاز کتاب‌ها و مقالاتشان به خط خود نوشته و آنها را به مینوی پیش‌کش کرده‌اند. بسیاری از این تقدیم‌نامه‌ها هم امروز اسنادی تاریخی و فرهنگی به شمار می‌آیند و باید در حفظ آنها کوشید. در این جا باز فقط به یکی دو نمونه از این دست اشاره می‌کنم. میرزا محمدعلی خان تربیت سالنامه‌ای در تبریز چاپ کرده و آن را به خط خود و با این عبارت به مینوی تقدیم داشته است: «خدمت دوست محترم ادیب دانشمند آقای آقا مجتبی دام اقباله تقدیم شد — اول فروردین ۱۳۰۷».^۲ کوهی کرمانی نیز مجله‌ای به نام نسیم صبا منتشر می‌کرده است که شماره اول سال دهم آن تاریخ خرداد ۱۳۱۱ را دارد. تقدیم‌نامه او را به خط خودش در صفحه آغازین مجله می‌بینیم: «تقدیم به

^۱. مینوی، ش ۱۶۱۶۳.

^۲. مینوی، ش ۱۶۲۰۵.

کتابخانه حضرت فاضل متبّع و ادیب دانشمند آقای مجتبی خان مینوی دامت افادته[.]
تهران[.] ۱۲ فروردین ۱۳۱۲[.] ح. کوهی کرمانی.^۱

با توجه به نکته‌ها و نمونه‌هایی که تا این جا آمد و صرفاً مربوط می‌شد به نسخه‌های چاپی کتابخانه مینوی باید روشن شده باشد که این کتابخانه را نمی‌توان در زمره کتابخانه‌های عمومی یا تخصصی معمول به شمار آورد و بسیاری از منابع آن را که حاوی یادداشت‌های مینوی یا دستخط دیگر بزرگان زمان اوست مستقیماً در اختیار مراجعان گذارد. از باب مثال، دوره مجله یغمایی که در کتابخانه مینوی نگهداری می‌شود فرق دارد با همه دوره‌های این مجله در سایر کتابخانه‌ها و با توجه به توضیحاتی که پیش از این آمد نباید محل مراجعه عام باشد. بنابراین، واجب‌ترین کاری که عجلتاً باید در مورد منابع این کتابخانه صورت بگیرد این است که همه یادداشت‌های مینوی و بزرگان دیگر از حواشی یا هامش کتاب‌ها استخراج و تا حد امکان مرتب و منظم شود و در قالب مجلداتی جداگانه در اختیار مراجعان و پژوهشگران قرار گیرد. برای این کار باید یکایک سی هزار عنوان کتاب و مجله - ای که در این کتابخانه هست بررسی و همه تعلیقات و یادداشت‌های مندرج در آنها، اعم از یادداشت‌های خود مینوی و نوشته‌های دیگران، ارزیابی و هر کدام که ارزش علمی و ادبی و تاریخی دارد ذیل عناوین مشخص موضوعی و الفبایی طبقه‌بندی شود. یادداشت‌های مینوی در بعضی از کتاب‌ها یا مجلات از چنان وحدت موضوع و پیوستگی و استمرار برخوردارند که می‌شود آنها را به صورت مقاله‌های جداگانه بازنویسی و منتشر کرد (این

^۱. مینوی، ش ۱۶۰۷۰.

کار به عنوان مثال در باب تعلیقات و یادداشت‌های انتقادی مینوی بر بعضی از مقالات مینورسکی صورت گرفته که امید است به‌زودیدر مجلهٔ *ایران‌شهر* منتشر شود).

دومین کار لازم تصویربرداری دیجیتال از همهٔ یادداشت‌ها و دستخط‌هایی است که از مینوی و بزرگان دیگر در منابع کتابخانه وجود دارد تا مراجعان در صورت نیاز از آنها استفاده کنند و اصل یادداشت‌ها بر اثر مراجعات مکرر دچار آسیب و دست‌فروسی نگرند. در حقیقت با این بخش از منابع کتابخانه باید همان معامله‌ای صورت گیرد که دربارهٔ نسخ خطی لحاظ می‌شود، یعنی با همان دقت و حساسیت باید از آنها مراقبت کرد. متأسفانه اکنون بخشی از حواشی کتب و مجلات بر اثر صحافی (چه در زمان حیات خود مرحوم مینوی و چه پس از آن) زیر تیغ برش رفته و ناقص شده است.

کار مهم دیگری که اکنون به همت پژوهشگاه علوم انسانی در کتابخانهٔ مینوی صورت می‌گیرد فهرست‌برداری از نسخه‌های خطی و عکسی (facsimile) کتابخانه است. چنان که اشاره شد، مرحوم دانش‌پژوه هم مخزن نسخه‌های خطی خود را که عمدتاً به شکل عکس یا میکروفیلم است به کتابخانهٔ مینوی اهدا کرده است. این نسخه‌ها و نیز نسخه‌های خطی مینوی و کتاب‌های چاپ سنگی او را که اغلب آنها امروز کمیاب یا نایاب‌اند باید به کمک اسکنرهای پیشرفته به صورت تصویر دیجیتال در آورد و به شکل برخط (online) در اختیار علاقه‌مندان قرار داد.

منابع:

- اقبال، عباس (۱۳۳۹)، «نکبت علم و ادب»، یغما، سال ۱۳، تهران، صص ۳۸۸-۳۸۹.
- دانش پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج (۱۳۷۴)، فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۲۸)، «نقد الشعر در یونان و روم»، یغما، سال ۲، تهران، صص ۲۴۵-۲۴۸.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۳۱)، «منوچهری شاعر طبیعت»، یغما، سال ۵، تهران، صص ۳۴۹-۳۵۳.
- صورتگر، لطفعلی (۱۳۲۷)، «مطالعاتی در باب خطابه آقای تقی زاده راجع به فارسی فصیح»، یغما، سال ۱، تهران، صص ۳۶-۴۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۳۷)، «ترجمه قرآن مجید به اهتمام آقای ابوالقاسم پاینده»، یغما، سال ۱۱، تهران، صص ۷۹-۸۴.
- معین، محمد (۱۳۲۷)، «مروک»، یغما، سال ۱، تهران، صص ۱۵-۱۷.

مینوی، مجتبی (پاییز ۱۳۵۲)، «مجتبی مینوی: پژوهشگر ستیهنده»، کتاب / امروز، تهران، صص ۱۹-۲.

یغما (۱۳۳۱)، «قبض سفارشی پست‌خانه»، سال ۵، تهران، ص ۱۷۵.

یغمایی، حبیب (۱۳۵۵)، «استاد مجتبی مینوی»، یغما، سال ۲۹، تهران، صص ۷۴۷-۷۵۱.